

مشتق

در درس هشت سال دهم با جامد و مشتق آشنا شدیم. در این درس دو نوع دیگر از مشتق را یاد می‌گیریم: (قبلاً اسم فاعل، اسم مفعول و اسم مبالغه را یاد گرفته بودید.)

اسم تفضیل

به معنای برتری و معادل «صفت برتر» و «صفت برترین» در زبان فارسی است. اسم تفضیل در عربی برون «أفعل» (مذکر) و «فعلی» (مؤنث) می‌آید.

مثال: أصغر (کوچک‌تر - کوچک‌ترین) / صغری (کوچک‌تر - کوچک‌ترین) / أفضل (برتر - برترین) / فضلی (برتر - برترین)

مثلاً اگر بخواهیم بگوییم «بزرگ» می‌گوییم «کبیر» و اگر بخواهیم بگوییم «بزرگ‌تر» می‌گوییم «أكبر» (مذکر) یا «كبرى» (مؤنث). هم‌چنین «حسن» یعنی «خوب» و «أحسن» یعنی «خوب‌تر، خوب‌ترین». برای آشنایی بهتر با مفهوم و کاربرد اسم تفضیل به این مثال‌ها توجه کنید:

مثال:

آسیا أكبر من أوروبا ← آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.

آسیا أكبر قارات العالم ← آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.

آسیا أكبر قارة في العالم ← آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.

جبل دماوند أعلى من جبل دنا ← کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.

جبل دماوند أعلى جبال ایران ← کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.

جبل دماوند أعلى جبل في ایران ← کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

أفضل الناس أنفعهم للناس ← بهترین مردم سودمندترینشان برای مردم است.

ویتامینه: گاهی وزن «أفعل» به صورت «أقل» و «أفعی» می‌آید، پس حواستان باشد این دو وزن هم اسم تفضیل هستند.

مثال: أحب: محبوب‌تر، محبوب‌ترین / أعلى: بلندتر، بلندترین / أقل: کم‌تر، کم‌ترین

أغلی: گران‌تر، گران‌ترین / أشد: شدیدتر، شدیدترین

اگر بخواهیم از اسم تفضیل برای مقایسه دو شخص یا دو چیز استفاده کنیم، از وزن «أفعل» استفاده می‌کنیم. در واقع یادتان باشد

«أفعل من» داریم ولی «فعلی من» نداریم. پس حرف جرّ «من» بعد از «فعلی» نمی‌آید:

مثال: مریم أكبر من فاطمة ← مریم از فاطمه بزرگ‌تر است.

با این‌که «مریم» و «فاطمة» هر دو مؤنث هستند، از وزن «أفعل» استفاده کردیم چون اولاً «فعلی من» نداریم، ثانیاً «مریم» و «فاطمة» را مقایسه کردیم، پس همان «أفعل» درست است.

اسم تفضیل برون «أفعل» غالباً برون «أفعل» جمع بسته می‌شود:

مثال: أرذل ← أرذل / أفضل ← أفضل / أكبر ← أكبر / أقرب ← أقرب

برای ترجمه اسم تفضیل به صورت زیر عمل می‌کنیم:

أفعل + من ← تر ← أكبر من ← بزرگ‌تر از

أفعل + مضاف‌الیه (اسم) ← ترین ← أكبر الرجال ← بزرگ‌ترین مردان

اگر اسم تفضیل تنها باشد معمولاً با «تر» ترجمه می‌شود:

مثال: جاء الأخ الأكبر ← برادر بزرگ‌تر آمد.

سه گروه از کلمات با این‌که برون «أفعل» هستند، اسم تفضیل نیستند، پس احتیاط کنید در تست‌ها چنان خریزه نترکید!

(الف) فعل‌های برون «أفعل» مثال: أكرم - أكرم - أكرم چون فعل‌ها جامد و مشتق ندارند.

(ب) رنگ‌هایی که برون «أفعل» می‌آیند مثال: أخضر (سبز) - أحمر (قرمز) - أبيض (سفید) - أسود (سیاه) - أزرق (آبی) - أصفر (زرد)

(ج) عیب‌هایی که برون «أفعل» می‌آیند. مثال: أحمق (نادان) - أعوج (لنگ) - أبکم (لال) - أصم (کر) - أبله (نادان) - أعمی (کور)

دقت کنید مؤنث گروه ب و ج برون «فعلاء» می‌آید نه «فعلی». مثال: حمراء - عرجاء - سوداء - حمقاء

پس هر کس از راه رسید برون «أفعل» بود خوشتون نیاد بگین اسم تفضیل کی بودی تو؟ این کلمات حتماً باید معنای صفت تفضیلی بدهند.



دوپینگ: دو کلمه «خیر» و «شر» هم می‌توانند مصدر باشند به معنای «خوبی - بدی» و هم می‌توانند اسم تفضیل باشند به معنای «خوب‌تر - ترین - بدتر - ترین».

بهترین راه برای تشخیص: اگر بعد از «خیر» و «شر» حرف جرّ «مِنْ» یا مضاف‌الیه (اسم) آمد اسم تفضیل هستند و اگر نیامد، مصدر هستند. (البته یادتون باشه که اگر این دو کلمه «ال» بگیرند، قطعاً مصدر و جامد هستند.)

مثال: خَيْرُ النَّاسِ (مضاف‌الیه)، خَيْرٌ مِنْ ... ، شَرُّ الْأَعْمَالِ، شَرٌّ مِنْ ... ← همگی اسم تفضیل هستند.

گاهی «خیر، شر» معنای «خوب، بد» می‌دهد که در این حالت جامد هستند.
مثال: أعمال الخیر ← کارهای خوب / کانت ثمرته شراً ← نتیجه‌اش بد بود.

اسم مکان

بر مکان دلالت دارد و بر سه وزن «مَفْعَل»، «مَفْعِل» و «مَفْعَلَةٌ» می‌آید. («مَفْعَل» رایج‌تر است.)

مثال: ملعب: ورزشگاه / مطعم: رستوران / مَصْنَع: کارخانه / مطبخ: آشپزخانه / مَحْمِل: کجاوه / مَنَزِل: خانه / مدرسة: مدرسه، مکان درس خواندن / مكتبة: کتابخانه / مطبعة: چاپخانه



نکات تپل: ۱ اسم مکان بر وزن «مفاعل» جمع بسته می‌شود.

مثال: ملاعب - مطاعم - مصانع - مدارس - مساجد

۲ هر کلمه‌ای که وزن اسم مکان بدهد، لزوماً اسم مکان نیست بلکه باید معنای «مکانی» بدهد.

مثال: معرفة (شناختن) - مسألة (پرسش) ← چون معنای «مکان» ندارند، اسم مکان نیستند. البته حواسمان باشد در بسیاری از موارد تشخیص معنای کلمه در جمله است نه خارج از جمله.

۳ گاهی وزن‌های اسم مکان به صورت زیر می‌آید:

مثال: مَفَل ← محلّ / مَفْعَى ← مجرى / مَقَال ← مزار / مَفِيل ← مسير



نون اضافه: گاهی وزن‌های اسم مکان، بیانگر معنای زمان هستند درواقع سه وزن (مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَةٌ) بین زمان و مکان مشترک هستند البته این موضوع در کتاب درسی نیامده اما شاید بعدها برای رد‌گزین به دردتون خورد. ضمناً تشخیص این مطلب در جمله است.

مثال: هناك مغرب الشمس ← آنجا مکان غروب خورشید است.

لاتبَقْ فِي الرِّقَاقِ عِنْدَ مَغْرِبِ الشَّمْسِ ← هنگام غروب خورشید درکوجه نمان. (اشارهٔ ریزی دارد به «بچه‌های محل دُزْدَن، عشق منو می‌دُزدن!»)



دلمه: دو تا کلمه داریم خیلی پرکاربرد و مهم هستند یعنی خوراک دام‌های آموزشی درست‌ها و قلع و قمع کردن دانش‌آموزان بی‌پناه و خسته می‌باشند!

وزن	مؤنث	نوع مشتق	معنی	کلمه
فَاعِل (أَخِر)	أَخِرَة	اسم فاعل	پایان	أَخِر
أَفْعَل (أَخِر)	أَخِرَى	اسم تفضیل	دیگر	أَخَر

ساختار شرط

اگر بخواهیم انجام عملی را به یک عمل دیگر مشروط و وابسته کنیم، از ساختار شرطی استفاده می‌نماییم. مثلاً در فارسی به جمله‌های «اگر درس بخوانی، موفق می‌شوی» یا «هر کس درس نخواند، چک می‌خورد»، جمله‌های شرطی می‌گوییم. در عربی برای ایجاد ساختار شرط به سه زکن نیاز داریم.

الف) ادوات شرط ← **إِنْ** (اگر)، **مَنْ** (هر کس)، **مَا** (هر چه) **إِذَا** (هرگاه، اگر)

ب) جواب شرط ← اولین فعلی که بعد از ادوات شرط می‌آید.

مثال:

إِنْ تَزْرَعُ خَيْرًا، تَحْصُدُ سروراً ← اگر خیر بکاری، شادی درو می‌کنی.

ادوات فعل شرط جواب شرط

مَنْ يُحَاوِلُ كَثِيرًا، يَصِلُ إِلَى هَدَفِهِ ← هر کس بسیار تلاش کند، به هدفش می‌رسد.

ادوات فعل شرط جواب شرط

مَا فَعَلْتَ مِنَ الْخَيْرَاتِ، وَجَدْتَهَا ذَخِيرَةً لِآخِرَتِكَ ← هر چه از کارهای نیک انجام دهی، آن‌ها را اندوخته‌ای برای آخرت می‌یابی.

ادوات فعل شرط جواب شرط



آقا اجازه:

در کتاب درسی گفته شده که ادوات شرط در معنای فعل شرط و جواب شرط و در شکل ظاهری آن‌ها تغییراتی را ایجاد می‌کنند، منظور از معنا و شکل ظاهر چی هست؟ و ما باید از این جمله چه نکاتی رو بدوینیم و استنباط کنیم؟

پاسخ ۱) از نظر معنای فعل شرط و جواب شرط به این نکته توجه کنید:

■ اگر فعل شرط و جواب شرط مضارع باشد، ۱۰۰ درصد فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود.

مثال: من یدرش ینجح ← هر کس درس بخواند، موفق می‌شود.

■ اگر فعل شرط و جواب شرط ماضی باشند، باز هم اولویت با مضارع ترجمه کردن است. اما گاهی می‌توان براساس مفهوم و ساختار جمله، آن‌ها را به صورت ماضی هم ترجمه کرد. پس اولویت و تأکید ما و کتاب درسی بر مضارع ترجمه کردن است، ولی ماضی هم گاهی می‌تواند درست باشد.

مثال: من فُكِّرَ قَبْلَ الْكَلَامِ قَلَّ خَطْوُهُ ← هر کس پیش از سخن گفتن بیندیشد (اندیشید)، خطایش کم می‌شود (کم شد)

درباره سؤال دوم هم باید بگم که منظور از این تغییرات، مجزوم شدن است. البته اصطلاح مجزوم در کتاب درسی نیامده است اما بد نیست بدانید مجزوم شدن یعنی این‌که حرکت حرف آخر فعل (ت) باشد یا نون از آخر فعل حذف شود. (البته نونی که ضمیر نباشد، زیرا نون ضمیر قابل حذف نیست.)

مثال: مَنْ يَفْكَرْ يَصِلْ إِلَى الْمَطْلُوبِ / إِنْ تَذَهَبُوا تَنْجَحُوا ✗ ← به این فعل‌ها که این شکلی شدند می‌گوییم فعل مجزوم.



نوسوزی:

■ صیغه‌های جمع مؤنث (للمغائبات، للمخاطبات) هیچ وقت حرکت حرف آخرشان تغییر نمی‌کند. چه مجزوم باشند چه منصوب و...

مثال: يَذْهَبْنَ، إِنْ يَذْهَبْنَ، حَتَّى تَذَهَبْنَ



نکات تپل:

۱) از بین ادوات شرط «مَنْ» و «مَا» اسم هستند و نقش می‌پذیرند ولی «إِنْ» حرف است و نقش نمی‌گیرد. («إِذَا» هم همیشه قید زمان است.)

مثال: مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ يَفْزُ / مَا تَكْتَبُ اقْرَأْ

مبتداً مفعول

۲) جواب شرط می‌تواند به صورت یک جمله اسمیه هم بیاید که در این حالت حتماً با حرف «فَ» (فاء جواب شرط) شروع می‌شود. این حرف نقش ندارد. دقت کنید در این حالت مبتدا و خبر روی هم می‌شوند جواب شرط.

مثال: مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ

ادوات فعل شرط مبتداً خبر

۳) «إِذَا» (هرگاه، اگر) معنای شرطی می‌سازد. در واقع «إِذَا» از نظر ظاهری بر فعل تأثیر نمی‌گذارد (مجزوم نمی‌کند) و فقط از نظر معنایی، مفهوم و معنای شرط می‌سازد.

مثال: إِذَا اجْتَهَدْتَ، نَجَحْتَ ← اگر (هرگاه) تلاش کنی، موفق می‌شوی.

۴ «إِذْ» (هنگامی که - زمانی که) ادات شرط نیست.

۵ در عربی چند نوع «من و ما» داریم. دقت کنید «من و ما» زمانی شرط هستند که اول جمله باشند و بعد از آن‌ها دو فعل بیاید (گاهی به جای فعل دوم، جمله اسمیه خواهیم داشت که با «فَ» می‌آید). بنابراین «من» و «ما» اگر وسط جمله، یا به همراه حرف جرّ، یا با اسم یا به همراه یک فعل باشند، هرگز شرط نخواهند بود.

انواع «من و ما»

نوع	کاربرد	مکان در جمله	معنا	مثال
پرسشی	سؤال از شخص یا چیز	اول جمله با یک اسم یا یک فعل	چه کسی؟ چه چیزی؟	من الرحمان؟ ما تطلب؟
شرط	ساختن جمله شرطی	اول جمله با دو فعل مجزوم	هر کس، هر چه	من يعمل ینجح
وصل کننده (موصول)	وصل کننده دو جمله به هم	وسط جمله (بین دو جمله)	کسی که، چیزی که	أحب من یدرس

■ به حرف «ما» نافیه که به همراه فعل ماضی می‌آید و آن را منفی می‌کند، هم توجه کنید.

🏠 **مثال:** ما ذهب علی، ما وصل القطار

■ به حرف جرّ «من» توجه کنید و آن را با «مَنْ» اشتباه نگیرید. بهترین راه برای تشخیص «من» از «مَنْ» نمودار زیر است:

فعل ← مَنْ ← مَنْ یذهب؟
هو (هی) ← مَنْ ← مَنْ هو العالم؟
اسم ← مِنْ ← مِنْ الرجل سألت!

معرفه

اسمی است که نزد گوینده و شنونده یا خواننده شناخته شده است ولی اسم نکره، ناشناخته است. اسم‌های معرفه دو نوع هستند:

شاید واستون پیش اومده باشه که وقتی توی جمع نشستید یکی بی‌هوا میزنه زیر آواز و در حالی که فکر می‌کنه داره مرزهای موسیقی رو جابه‌جا می‌کنه و اگه حقتش رو نمی‌خوردن الان همایون شجریانی چیزی می‌شد و خلاصه بدجور حس گرفته، یهو بهش می‌گن پُتر صدای نکرت رو نصف گوریل‌های محل جوون مرگ شدند. خلاصه منظور از این نکره، همون نکره یعنی ناشناخته است.

معرفه به ال

اسم‌های ال دار همگی معرفه هستند:

📖 **مثال:** الرَّجُل - الْكِتَاب - الْمَدْرَسَة - الْمُعَلِّم

معرفه از نوع علم

به اسم‌های خاص اسم علم می‌گویند. (یعنی اسم شخص، کشور، قاره و ...)

📖 **مثال:** علی - محمد - ایران - آسیا - طهران - اصفهان



نسوزی:

اسم‌های علم اگر «ال» یا «تنوین» بگیرند باز هم معرفه از نوع علم هستند: 📖 **مثال:** علی - النجف - جعفرأ

■ مهم‌ترین ویژگی اسم نکره تنوین است. در واقع هر اسمی که تنوین گرفت، نکره است (به جز اسم‌های علم): 📖 **مثال:** رجلاً - معلّم - کتاب



دوپینگ:

اصل بر این است که در عربی مبتدا معرفه و خبر نکره است: 📖 **مثال:** الرَّجُلُ عَالِمٌ - الْمَعْلَمُ فَاضِلٌ

البته گاهی این قاعده رعایت نمی‌شود.



ویتامینه:

هرگاه اسمی دو بار در یک متن بیاید که دفعه اول نکره باشد و برای دفعه دوم معرفه به کار رود، می‌توان برای ترجمه اسم دوم

از اسم اشاره استفاده کرد.

📖 **مثال:** شَاهِدْتُ كُتْبًا وَ قَدْ كَانَتْ الْكُتُبُ الْجَمِيلَةَ ← کتاب‌هایی را دیدم و آن کتاب‌ها زیبا بود.

■ برخی از اسم‌ها هم می‌توانند نکره باشند و هم اسم علم که تشخیص این موضوع در جمله است.

مثال:

جاء اكبر من المدرسة ← اكبر از مدرسه آمد. شاهدت رجلاً أكبر ← مردی بزرگ‌تر را دیدم.

شاهدت محموداً في البيت ← محمود را در خانه دیدم. كان الرجل في الشعر محموداً ← مرد در شعر ستایش شده بود.

جمله بعد از نکره یا جمله وصفیه

در این درس با «جمله بعد از نکره» یا همان جمله وصفیه آشنا خواهید شد. هرگاه بعد از یک اسم نکره جمله‌ای بیاید که آن را توضیح دهد و توصیف کند، به آن جمله وصفیه می‌گویند (جمله وصفیه نوعی صفت است). حواسمان باشد که در ترجمه قبل از جمله وصفیه از «که» استفاده می‌کنیم. ضمناً این جمله می‌تواند اسمیه یا فعلیه باشد. خلاصه احتیاط کنید که گوجه نشید.

📖 **مثال:** ذَهَبَ رَجُلٌ يَضْحَكُ ← مردی که می‌خندید رفت.

فعل فاعل (نکره) جمله وصفیه

📖 **مثال:** شاهدتُ مدرسةً طلابها أذكياء ← مدرسه‌ای را دیدم که دانش‌آموزانش باهوش بودند.

مفعول (نکره) جمله وصفیه

در این درس با «جمله بعد از نکره» یا همان جمله وصفیه آشنا خواهید شد. هرگاه بعد از یک اسم نکره جمله‌ای بیاید که آن را توضیح دهد و توصیف کند، به آن جمله وصفیه می‌گویند (جمله وصفیه نوعی صفت است). حواسمان باشد که در ترجمه قبل از جمله وصفیه از «که» استفاده می‌کنیم. ضمناً این جمله می‌تواند اسمیه یا فعلیه باشد. خلاصه احتیاط کنید که گوجه نشید.

📖 **مثال:** ذَهَبَ رَجُلٌ يَضْحَكُ ← مردی که می‌خندید رفت.

فعل فاعل (نکره) جمله وصفیه

📖 **مثال:** شاهدتُ مدرسةً طلابها أذكياء ← مدرسه‌ای را دیدم که دانش‌آموزانش باهوش بودند.

مفعول (نکره) جمله وصفیه

📖 **ویتامینه:** به ساختار ترجمه جمله وصفیه توجه کنید:

فرمول‌های زیر بیانگر فعل جمله اول و فعل جمله دوم (جمله وصفیه) هستند:

ماضی + مضارع = ماضی استمراری

📖 **مثال:** رأيتُ طالباً يساعِدون المعلم ← دانش‌آموزانی را دیدم که به معلم کمک می‌کردند.

ماضی مضارع

ماضی + ماضی = ماضی بعید یا ماضی ساده

📖 **مثال:** اشتريتُ كتاباً طلبه الأب ← کتابی را که پدر خواسته بود خریدم.

ماضی ماضی

مضارع + مضارع = مضارع التزامی

📖 **مثال:** أسافرُ إلى مدينةٍ تُحبها أُمي ← به شهری که مادرم آن را دوست داشته باشد سفر می‌کنم.

مضارع مضارع

📖 **نسوزی:** 1 قبل از جمله وصفیه هیچ‌گاه کلمات زیر نمی‌آید:

و، ف، ثم، بل، لکن، حتی، لـ، أن، عندما، حينما، حيث

📖 **مثال:** شاهدتُ رجلاً فذهبتُ / ما سلمتُ علی رجلٍ حتّی مررتُ ← در این دو عبارت جمله وصفیه نداریم

2 ممکن است بین اسم نکره و جمله وصفیه به وسیله جار و مجرور فاصله بیفتد:

ضربتُ مثلاً فی الصف ما فهم الحَضار

إشترکتُ فی مجلسٍ لتکریم الطالبِ قد انعقد.

نکره جم جمله وصفیه

نکره جم مضاف‌الیه جمله وصفیه

3 به جمله‌های وصفیه سخت زیر توجه کنید.

لن أذهبُ إلى مدرسةٍ صغیرها صغیر


نکره مبتدأ م‌الیه خبر

أحبُّ مجلَّةً لها أثرٌ


نکره خبر مقدم مبتدأ مؤخر



تذکر: سه مورد را با جملهٔ وصفیه اشتباه نگیرید:

۱ جواب شرط بعد از نکره  **مثال:** من طلب مالاً يجدّ ← هرکس مالی را بخواهد می‌کوشد.

فعل شرط نکره جواب شرط

۲ خبر  **مثال:** رجلٌ عالمٌ قویٌّ ذهبٌ ← مرد دانای قدرتمندی رفت.

مبتدا صفت صفت خبر

۳ جملهٔ صله (وابسته)  **مثال:** شاهدت من یذهب ← کسی که می‌رفت را دیدم.

ترجمه فعل مضارع

در این درس با یک سری حروف آشنا می‌شویم که بر سر فعل مضارع می‌آیند و در معنا و ظاهر آن تغییر ایجاد می‌کند.

دسته اول (حروف ناصبه)

حروف «آن» (که)، «کی، لگی، لی، حتی» (تا، برای این‌که) قبل از فعل مضارع می‌آیند و معنا و زمان آن را به مضارع التزامی تبدیل می‌کنند:

مثال: یَذْهَبُ: می‌رود / آن یَذْهَبُ: که برود / یَرْجِعُ: باز می‌گردد / حَتَّى یَرْجِعَ: تا بازگردد

■ حرف «لن» از حروف ناصبه است که بر سر فعل مضارع می‌آید و معنای آن را به آینده منفی تبدیل می‌کند.

مثال: یَذْهَبُ: می‌رود / لن یَذْهَبُ: (هرگز) نخواهد رفت / یُشَاهِدُ: مشاهده می‌کند / لن یُشَاهِدَ: (هرگز) مشاهده نخواهد کرد



نسوزی: استفاده از «هرگز» در ترجمه حرف «لن» اختیاری است.

■ لَکِیلا همان «لکی» + «لا» نافییه است.

■ «ألا» همان «آن» + «لا» نافییه است.

حروف ناصبه ممکن است با اسم یا فعل ماضی بیاید که در این حالت مضارع منصوب نمی‌سازند و مورد بحث ما نیستند.

تغییر ظاهری

در کتاب درسی طی یک پاورقی اشاره شده، تغییرات ظاهری‌ای که این حروف در فعل مضارع ایجاد می‌کنند از اهداف آموزشی کتاب درسی نیست، اما در کنکور ۹۸ از این تغییرات سؤال داشتیم. (چرا منو چپ چپ نگاه می‌کنی مگه من تست دادم؟)

۱) اگر این حروف بر سر صیغه‌هایی بیایند که ضمیری به آن‌ها نچسبیده است به آخر فعل حرکت فتحه (ـَ) می‌دهند:

مثال: لَنْ یَذْهَبَ، حَتَّى یَرْجِعَ، لَکِی تَفْرَحَ

۲) اگر این حروف با فعل‌هایی بیایند به آن‌ها ضمیر چسبیده و بعد از ضمیر نون آمده، باعث حذف نون می‌شوند:

مثال: حَتَّى یَذْهَبُوا، أَنْ یَفْرَحَا، لَکِ تَشَاهِدِی

۳) اگر این حروف بر سر صیغه‌های «یفعلن» و «تفعلن» بیایند در ظاهر آن‌ها هیچ تغییری ایجاد نمی‌کنند:

مثال: لَنْ یَنْصَرَفْنَ، أَنْ تَحْفَظْنَ

■ به چنین فعل‌هایی، فعل مضارع منصوب و به حروف «آن، لن، کی، حتی، لی» حروف ناصبه می‌گویند.

دسته دوم (حروف جازمه): لم، لی، لانهی

■ «لَمْ» معنای فعل مضارع را به زمان ماضی ساده منفی یا ماضی نقلی منفی تبدیل می‌کند:

مثال: یَسْمَعُ: می‌شنود / لَمْ یَسْمَعْ: نشنید، نشنیده است

یَذْهَبُونَ: می‌روند / لَمْ یَذْهَبُوا: نرفتند، نرفته‌اند

تَفْرَحْنَ: شاد می‌شوید / لَمْ تَفْرَحْنَ: شاد نشدید، شاد نشده‌اید

حواسمون باشد «لَمْ» (لما، برای چه) را با «لَمْ» اشتباه نگیریم.

■ «لِ» وقتی قبل از مضارع می‌آید معنای «باید» دارد:

مثال: لَیْذْهَبْ ← باید برود / لَیْسَمَعْ ← باید بشنود / لَیْفَهْمُوا ← باید بفهمند / لَیَعْلَمَنَّ ← باید بدانند



آقا اجازه: شما در درس قبل گفتید «لِ» معنای «برای» تا این‌که «می‌دهد بعد این‌جا دارید می‌گید معنای «باید» دارد، مشکل براتون پیش

آمده؟ حُب ما باید چی کار کنیم، حرف «لِ» کی چه معنایی می‌دهد؟

پاسخ: کولی بازی در نیار؛ جدول زیر مشکل رو حل می‌کنه!

■ به سه نوع حرف «لِ» و تفاوت‌های آن‌ها توجه کنید:

نوع	معنا	کاربرد	مکان آن در جمله	مهم‌ترین الگو
جازه	برای	مجزور کردن اسم بعد از خود	قبل از اسم یا ضمیر	لِ + اسم یا ضمیر
ناصبه	برای این‌که	منصوب کردن فعل مضارع	معمولاً وسط جمله می‌آید، زیرا بیان علت می‌نماید.	فعل + لِ + فعل
جازمه	باید	مجزوم کردن فعل مضارع	غالباً اول جمله	لِ + فعل اول جمله

- چون حرف «لِ» ناصبه بیان عِلّت می نماید، به آن «لام تعلیل» نیز می گویند.
- دقت کنید «قُلْ هَمَانُ «ف» + «لِ» و بیانگر «لام» جازمه است؛ پس «لام» در عبارتی مثل «إِذَا جَاءَ عَلِيٌّ فَلْتَذْهَبْ جَمِيعاً» از نوع جازمه است.
- هر گاه «لِ» جاره قبل از اسم «ال» دار بیاید به صورت «لِلْ» می آید؛ مثلاً «لِلْقُرْآنِ» در اصل «لِ» + «الْقُرْآنِ» بوده است.
- در جدول بالا هم گفتیم که معمولاً لام ناصبه، وسط جمله و لام جازمه اول جمله می آیند؛ اما این مطالب همیشگی نیست. به مثال های زیر توجه نمایید که تنها راه تشخیص «لِ» استفاده از ترجمه و شمارش تعداد فعل ها است.

🕌 **مثال:** لأصل إلى هدفي طلبت المساعدة من الآخرين ← برای این که به هدفم برسم از دیگران کمک خواستم.

«لِ» اول جمله اومد ولی ناصبه بود. (با دو فعل آمده)

🕌 **مثال:** هؤلاء الناس فقراء لنهتّم بهم ← این مردم فقیرند، باید به آن ها توجه کنیم.

«لِ» وسط عبارت اومده ولی جازمه است. (با یک فعل آمده)

بهترین و شاخص ترین تفاوت بین «لام» ناصبه و جازمه این است که به همراه «لام» ناصبه دو فعل می آید یا لام اول می آید و بعد از آن دو فعل و یا «لام» بین دو فعل قرار می گیرد ولی «لام» جازمه با یک فعل می آید.

🕌 **مثال:** جلستُ لأنظرَ إلى الشمس (لأنظرَ إلى الشمس، جلستُ) / لِنَكْتَبُ تكاليفنا

افعل لام ناصبه ۲ فعل لام ناصبه ۱ فعل ۲ فعل لام جازمه ۱ فعل

تذکر: حرف «لِ» جازمه پس از حرف هایی مثل «و»، «ف» ساکن می شود. («وَلِ»، «قُلْ» بیانگر «لِ» امری یا جازمه هستند.)

🕌 **مثال:** فَلْيَذْهَبْ: پس باید برود / وَلْيَعْمَلُوا: و باید بدانند

نسوزی: حرف «لِ» (جز) بر سر بیشتر ضمیرها به «لِ» تبدیل می شود.

🕌 **مثال:** لَهُ - لَهَا - لَهُمْ - لَكَ - لَكُمْ - لَنَا و ...

پس حرف «لِ» بر سر همه ضمیرها به صورت «لِ» می آید به جز ضمیر «ی» که به صورت «لی» و بی حرکت است.

دوپینگ: اگر «لِ» بر سر صیغه های مخاطب (دوم شخص) بیاید حتماً معنای «برای، تا این که» می دهد در واقع «لِ» امر بر سر صیغه های مخاطب (دوم شخص) نمی آید.

■ لام امر = لام جازمه = معنای «باید» دارد.

«لا ی نهی یا ناهیه: اگر بر سر صیغه های دوم شخص بیاید به صورت نهی ترجمه می شود: **مثال:** «لَا تَذْهَبْ: نرو / لاتجلسوا: ننشینید.

اگر «لا» نهی بر سر سایر صیغه ها بیاید معنای «نباید» + مضارع التزامی دارد.

لا یذهبُ: نباید برود / لا یذهبوا: نباید بروند / لا یقرآنُ: نباید بخوانند

برویکسی جوگیر و وسواسی حواس ها جمع باشه که فعل نهی همون فعل مضارع هست و گونه جدیدی از فعل حساب نمی شه.

تغییرات ظاهری

این تغییرات در سه دسته زیر قرار می گیرند:

① اگر این حروف بر سر صیغه های بدون ضمیر بیایند به آخر آن حرکت ساکن (ء) می دهد: 🕌 **مثال:** لم یذهب / لاتجلس / لیفهم

② اگر این حروف بر سر صیغه هایی بیایند که هم ضمیر دارند هم نون باعث حذف نون می شوند: 🕌 **مثال:** لم یذهبوا / لاتحسبا / لیفهما

③ اگر این حروف بر سر صیغه هایی بیایند که فقط نون دارند و قبل از نون ضمیر نیست (جمع مؤنث) بدون تغییر خواهند بود:

🕌 **مثال:** لیذهبن / لاتفرحن

قبل از هر چیز بدانید که قواعد این درس بیشتر جنبه ترجمه‌ای دارد تا قواعدی؛ (انقد این جمله رو گفتیم خودم دیگه خسته شدم) در این درس ما با فعل‌های ناقصه یا فعل‌های کمکی آشنا می‌شویم که عبارت‌اند از: «کان» پنج حالت معنایی دارد:

۱) بود ← اگر به همراه اسم بیاید و با فعل نباشد معنای «بود» دارد:

🏠 **مثال:** کان علی فرحاً ← علی شاد بود.

۲) است ← در این حالت هم به همراه اسم است نه فعل و غالباً مربوط به آیات قرآن و ویژگی‌های خداوند است:

🏠 **مثال:** إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُوراً رَحِيماً ← بی‌گمان خدا آمرزنده و مهربان است.

الله کان علیماً ← خداوند بسیار داناست.

۳) کان + مضارع ← ماضی استمراری می‌سازد (می + بن ماضی):

🏠 **مثال:** علی کان یذهب ← علی می‌رفت / الرجل کان یضحک ← مرد می‌خندید

۴) «کان + ماضی» یا «کان + قد + ماضی» ← ماضی بعید (صفت مفعولی + بود) می‌سازد.

علی کان ذهب ← علی رفته بود / کان علی قد ذهب ← علی رفته بود

۵) «کان + (لِ یا عند) معنای «داشت» می‌دهد:

🏠 **مثال:** کان له عملٌ ← کاری داشت / کان عندی کتاب ← یک کتاب داشتم

📖 **نسوزی:** ۱) «لِ» و «عند» به همراه اسم یا ضمیر معنای «دارد» می‌دهد:

🏠 **مثال:** له کتابٌ، عنده کتابٌ ← کتابی دارد

۲) حالت مضارع «کان»، «یکون» (می‌باشد) و حالت آمرآن «کُن» (باش) است.

+ به صرف فعل «کان» توجه کنید:

امر	مضارع		ماضی	
	تکونان	یکون	کنتم	کان
کُن	تکونان	یکون	کنتم	کان
کونا	تکونون	یکونان	کنتم	کانا
کونوا	تکونین	یکونون	کنت	کانوا
کونی	تکونان	تکون	کنتم	کانت
کونا	تکُن	تکونان	کنتن	کانتا
کُن	اَکون	یَکُن	کنث	کُن
	نَکون	تَکون	کُنّا	کُنْت

۳) «تَکُونُ» (ایجاد شد)، «کُونُ» (ایجاد کرد) فعل ناقصه نیستند.

۴) «لم یکن» معادل «ماکان» است.

کان + ما + ماضی ← کان ما ذهب
 ما + کان + ماضی ← ما کان ذهب
 لم + یکن + ماضی ← لم یکن ذهب

۶ ماضی بعید منفی:

کان + لا + مضارع ← کان لایذهب
 ما + کان + مضارع ← ماکان یذهب
 لم + یکن + مضارع ← لم یکن یذهب

۵ ماضی استمراری منفی:

۷ «كَانَ» (گویا) حرف است آن را با «كان» اشتباه نگیریم.

«لیس» معنای «نیست» دارد ظاهرش ماضی است اما معنای مضارع دارد، ضمناً هیچ‌گاه در حالت مضارع و امر صرف نمی‌شود. «لیس» فقط در حالت ماضی به کار می‌رود:

لیس	لیست	لست	لست	لست
لیسا	لیستا	لستما	لستما	لستنا
لیسوا	لسن	لستم	لستن	

🏠 **مثال:** لیس الرجل ظالماً ← مرد ظالم نیست. / الناس لیسوا جاهلین ← مردم نادان نیستند.

📦 **ویتامینه:** گاهی «لیس» به همراه مضارع آمده آن را منفی می‌کند. 🏠 **مثال:** لیس علی یذهب ← علی نمی‌رود.

■ «لیس» به همراه «لِ» یا «عندی» معنای «نداشتن» می‌دهد. 🏠 **مثال:** لیس له علم ← علم ندارد / لیس عندی ثروة ← ثروت ندارم.

■ «صار» و «أصبح» ← به معنای «شد» و «گشت» است. مضارع «صار»، «یصیر» و مضارع «أصبح»، «یُصبح» می‌باشد.

🏠 **مثال:** صار الرجل ضاحكاً ← مرد خندان شد.

أصبحت الأرض خالية من الورقة ← زمین خالی از برگ شد.

📖 **نسوزی:** «صِر» فعل امر «صار» است.

■ «أصبح» فعل ماضی از باب «إفعال» است، ولی بقیه فعل‌های ناقصه ثلاثی مجرد هستند.

■ فعل‌های ناقصه، فاعل و مفعول نمی‌گیرند و حتماً به همراه اسم می‌آیند. این اسم مثل فاعل سه نوع است:

۱ اسم ظاهر ← كان علی عالمًا

۲ ضمیر بارز ← كانوا علماء

۳ ضمیر پنهان (مستتر) ← تكون عالمًا

«انت» مستتر

حروف مشبّهة بالفعل و معانی لای نفی جنس

در این درس با معنی چند حرف تأثیرگذار و پرتکرار آشنا می‌شویم که به آن‌ها حروف مشبّهة بالفعل می‌گویند:

حروف مشبّهة بالفعل

إِنَّ

در ابتدای جمله می‌آید و روی جمله پس از خود تأکید می‌کند، بنابراین سدر ترجمه «إِنَّ» از قیدهای تأکیدی مثل «قطعاً، همانا، به درستی که، بی‌گمان و...» استفاده می‌نماییم:

📖 **مثال:** إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ قَطْعاً خداوند دانا است. 📖 **مثال:** إِنَّ النَّاسَ يَعْمَلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ هَمَانَا مردم در راه خدا کار می‌کنند.

أَنَّ

بین دو جمله می‌آید و به معنای «که» است؛ در واقع دو جمله را به هم وصل می‌کند و پیوند می‌دهد:

📖 **مثال:** اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ مَعَنَا بدان که خداوند با ما است. 📖 **مثال:** سَمِعْتُ أَنَّهُ لَا يُحِبُّ الرِّيَاضَةَ شَنِيدِمُ که او ورزش را دوست ندارد.



دلمه: پس «إِنَّ» ابتدای جمله و جهت تأکید کردن می‌آید و «أَنَّ» وسط جمله و برای وصل کردن دو عبارت به هم می‌آید. ضمناً حواستون باشه که اصولاً حروف مشبّهة فقط بر سر جمله اسمیه وارد می‌شوند، یعنی بعد آن‌ها یا اسم است یا به آن‌ها ضمیر می‌چسبد.



نسوزی: إِنَّ ← همانا / إِنْ ← اگر / أُنْ ← که / و / إِنْ ← گرچه / إِنَّمَا (أثما) ← فقط

كَأَنَّ

به معنای «گویی، مانند، مثل» است:

📖 **مثال:** كَأَنَّ الطَّبِيَّ انْسَانٌ شَاعِرٌ گویی آهو انسانی شاعر است. 📖 **مثال:** كَأَنَّ وَجْهَهَا الْوَرْدَةَ صورتش مثل گل است.



نسوزی: دوستان عزیز ته مجلس حواستون باشه «کان: بود» رو با «كَأَنَّ» اشتباه نگیرید. «کان» فعل است و «كَأَنَّ» حرف.

لَكِنَّ

به معنای «ولی، اما» است و این حرف برای کامل کردن پیام و برطرف کردن ابهام جمله قبل از خودش است و معمولاً بین دو جمله قرار می‌گیرد:

📖 **مثال:** نحن جاهزون للعمل و لكنكم لا تهتمون بنا ← ما آماده کار هستیم ولی شما به ما توجه نمی‌کنید.



ویتامینه: «لكن، ولكن، ولی» بدون تشدید هم به کار می‌رود که در این صورت دیگر از حروف مشبّهة بالفعل نیست. (خلاصه نری تو باقالیا)

📖 **مثال:** ذهبت نحو المدرسة ولكن ما جاء صديقي ← به سمت مدرسه رفتم ولی دوستم نیامد.

لَيْتَ

به معنای «کاش، ای کاش» و بیانگر آرزو است، یعنی جمله‌ای که در آن از «لیت» استفاده می‌کنیم معمولاً امکان وقوع وجود ندارد. هم چنین دقت

کنید گاهی حرف «یا» قبل از «لیت» می‌آید و به صورت «یا لیت: ای کاش» به کار می‌رود.

📖 **مثال:** قال الجندى: لَيْتَ الْعَدُوَّ يَذْهَبُ مِنْ بِلَادِنَا ← سرباز گفت: کاش دشمن از سرزمین ما برود.

📖 **مثال:** يقول الكافر يا ليتني كنتُ ثراباً ← کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.



نسوزی: «لیت» از حروف مشبّهة بالفعل است و «لیس» از فعل‌های ناقصه. این دو را با هم اشتباه نگیرید.

لعلّ

به معنای «شاید، امید است»:

🏠 **مثال:** لعلّ الله یعفونا ← شاید خداوند ما را ببخشد.



ویتامینه: به «لیت» ادات تمنّی (آرزو کردن) و به «لعلّ» ادات ترّجی (امید داشتن) می‌گویند.

■ «لیت، لعلّ» + مضارع ← مضارع التزامی
🏠 **مثال:** لیت علیّاً یذهب ← کاش علی برود.

🏠 **مثال:** لعلّ الرجل یسعی ← شاید مرد تلاش کند.

■ لیت + ماضی ← ماضی استمراری (ماضی بعید هم درست است)

🏠 **مثال:** لیت المعلمُ درّسُ کلّ الدروس ← کاش معلم همهٔ درس‌ها را تدریس می‌کرد. (تدریس کرده بود)

لائی نفی جنس

«لا» نفی جنس به معنای «هیچ... نیست» است و قبل از اسم بی‌ال، بی‌تنوین و نکره می‌آید.

🏠 **مثال:** لا إکراهَ فی الدّین ← هیچ اجباری در دین نیست.
🏠 **مثال:** لا علمَ له ← هیچ علمی ندارد. (برای او نیست)



ویتامینه: لائی نفی جنس + فعل ← فعل منفی ترجمه می‌شود. (از «نیست» استفاده نمی‌کنیم)

🏠 **مثال:** لا رجلٌ یذهب ← هیچ مردی نمی‌رود.



دلمه: انواع «لا»:

۱ حرف جواب: به معنای «نه»، در پاسخ به «هل»، «أ» به‌کار می‌رود.

🏠 **مثال:** أأدرسُ؟ لا، لا أدرس

۲ حرف نفی مضارع: برای منفی کردن فعل مضارع است و تأثیری روی حرکت حرف آخر فعل نمی‌گذارد.

🏠 **مثال:** لا یذهبُ الرجل ← مرد نمی‌رود.

۳ حرف نهی (لائی ناهیه): دستور به عدم انجام کار می‌دهد.

🏠 **مثال:** لا تذهب ← نرو (کیو میگی سمیه رو؟)، لا یذهب ← نباید برود

۴ حرف نفی جنس: قبل از اسم می‌آید و به معنای «هیچ... نیست» است.

🏠 **مثال:** لا شکّ فیهِ ← هیچ شکی در آن نیست.

حال یا قید حالت، یک اسم مشتق و نکره است که بعد از اسم معرفه (دارای ال یا علم) می‌آید و حالت و چگونگی آن اسم را به هنگام انجام فعل جمله مطرح می‌کند.

📖 **مثال:** ذهب علیٌّ ضاحكاً ← علی خندان رفت. / شاهدتُ المؤمنات شاكرات ← زنان مؤمن را شکرگزار دیدم.

📌 **ویتامینه:** در عربی قید حالت معمولاً در انتهای جمله می‌آید؛ البته این موضوع ضروری نیست.

إنصرف علی نحو المدرسة مبتسماً ← إنصرف علی مبتسماً نحو المدرسة

قید حالت معمولاً به این چهار صورت می‌آید:

1 **مفرد و جمع مکسر** ← «أ، ـ، ـ» 2 **اسم مثنی** (فقط با «ین») 3 **جمع مذکر سالم** (فقط با «ین») 4 **جمع مؤنث سالم** (فقط با «ات»)

📖 **مثال:** جاء الرجل عالماً / شاهدتُ المعلمين مُسرعين / رجع الطلاب مبتسمين / وصلت المجتهدات فرحانٍ

■ به اسمی که قید حالت، حالت آن را بیان می‌کند صاحب حال یا ذوالحال می‌گویند.

📖 **مثال:** هجم الأعداء علينا مُعتدين

صاحب حال حال

■ صاحب حال بودن نقش (محل اعرابی) نیست، یعنی صاحب حال دارای محل اعرابی مثل فاعل، مفعول، نائب فاعل است.

📖 **مثال:** ضرب علی المثل عالماً / شاهدتُ الرجالَ مُحسنين

صاحب حال (فاعل) حال حال (مفعول) حال

■ حال و صاحب حال باید از نظر جنس (مذکر و مؤنث) و عدد (مفرد، مثنی، جمع) با هم مطابقت کنند.

📖 **مثال:** اشتریتُ الأشياءَ رخيصةً ← چیزها را ارزان خریدم. / ذهب الرجال مؤمنين

صاحب حال حال صاحب حال

📌 **نسوزی:** دقت کنید سه مورد زیر را که شبیه حال هستند با حال اشتباه نگیرید:

1 **صفتی** که بعد از اسم نکره می‌آید. (موصوف آن نکره است)

📖 **مثال:** شاهدتُ رجلاً عالماً ← هر دو نکره هستند ولی صاحب حال، معرفه و حال، نکره است پس مواظب باشید که رنگی نشین!

موصوف صفت

2 اگر بعد از فعل‌های ناقصه فعل نیاید، قطعاً حال نخواهیم داشت. اما اگر فعل داشته باشیم، ممکن است بعد از آن فعل حال بیاید.

📖 **مثال:** كان الرجل اليوم هناك لنا عالماً

فعل نداریم حال نیست

أصعبتُ الأمُّ في البيت لأولادها و الآخرين مُحبَّةً

فعل نداریم حال نیست

كان علی في اليوم الماضي يذهب إلى المدرسة شيطاً

فعل نداریم حال هم نداریم فعل ج م حال

3 **مفعول دوم:** برخی فعل‌ها در فارسی، هم مفعول می‌گیرند هم متمم. مثلاً «مادر به کودک غذا داد» به این فعل‌ها در عربی، فعل دو مفعولی

می‌گویند و به متمم هم مفعول می‌گویند. پس چنین جملاتی دو مفعول دارند.

📖 **مثال:** أطعمتُ الأمُّ الولد الطعام

فعل فاعل مفعول 1 مفعول 2

■ مهم ترین افعال دومفعولی:

جَعَلَ (قرارداد) - أَرَى (نشان داد) - أَعْطَى (بخشید) - آتَى (داد) - وَهَبَ (بخشید) - مَنَحَ (بخشید). حَسِبَ (پنداشت) - عَلَّمَ (یاد داد) - سَمَّى (نامید) - ظَنَّ (گمان کرد، پنداشت) - وَجَدَ (یافت) - وَعَدَ (وعده داد) - أَدخَلَ (داخل در ... کرد) - صَيَّرَ (قرار داد). كَسَى (پوشاند) - أَلْبَسَ (لباس پوشاند)

مثال: سَمَّى الأبُ وَآلِدَهُ جَعْفَرًا. ← پدر فرزندش را جعفر نامید.

فعل / فاعل / مفعول اول م. / مفعول دوم

حَسِبْتُ	الرجل	عالمًا	/	جعل	الله	المؤمنين	مفلحين
فعل و فاعل	مفعول	مفعول دوم (حال نیست)		فعل	فاعل	مفعول	مفعول دوم (حال نیست)

■ دوپینگ: گاهی قید حالت به صورت یک جمله اسمیه می آید. با فرمول زیر:

اسم معرفه + و + ضمیر منفصل (مبتدا) + خبر

مثال: جاء علي وهو عالمٌ / شاهدتُ المعلمة وهي عالمةٌ

فعل / فاعل (صاحب حال) / حال / فعل / مفعول (صاحب حال) / حال

دقت کنید کل جمله را حال می گیریم نه «عالم» یا «عالمة».

حواسمان باشد سه فرمول دیگر نیز برای جمله حالیه داریم:

(۱) مضارع تنها ← ذهب علی يضحك!

(۲) و + قد + ماضی ← ذهبت و قد كنت تعبًا!

(۳) و + لم + مضارع ← انصرفتُ نحو المدرسة و لم تطلع الشمس!

■ نسوزی: در ترجمه جمله حالیه ای که فعل دارد، از فرمول های زیر استفاده می کنیم:

ماضی + مضارع ← ماضی استمراری: **مثال:** جاء الرجل و هو يضحك ← مرد آمد در حالی که می خندید.

ماضی / مضارع

ماضی + ماضی ← ماضی بعید (ساده): **مثال:** ذهبتُ مريم و هي أكملت واجباتها ← مریم رفت در حالی که تکالیفش را کامل کرده بود.

ماضی / ماضی

استثنا و اسلوب حصر

استثناء عبارت است از جدا کردن یک اسم از یک حکم کلی مثلاً در جمله «پانداها خندیدند به جز کوچولوعه»، پانداها، خندیدند و کوچولوعه هم (به دلایل شخصی) نخندیده؛ یعنی عده‌ای کاری را انجام داده‌اند و عده‌ای انجام نداده‌اند.» اکنون به ارکان استثناء توجه کنید:

مستثنی منه ← گروه یا جمعی که کار را انجام می‌دهند.

مستثنی ← شخص یا چیزی که کار را انجام نداده.

ادات استثناء ← إِلَّا

📖 **مثال:** ذهب الطالب إلاً علياً
فعل مستثنی منه (فاعل) ادات مستثنی

شاهدتُ المؤمنات في المدرسة إلاً مريم
فعل و فاعل مستثنی منه (مفعول به) ج م ادات مستثنی

كُلُّ شيءٍ ينقصُ بالإنفاق إلاً العلمُ
مستثنی منه (متدا + م. اليه) فعل و فاعل ج م ادات مستثنی

دقت کنید که در کتاب درسی دو کلمه «كُلُّ شيءٍ» را با هم مستثنی منه گرفته است. پس در مثال زیر «ثلاث أعین» با هم مستثنی هستند.

كُلُّ عین باکیه یوم القيامة إلاً ثلاث أعین
مستثنی منه (متدا + م. اليه) خبر قید م. اليه ادات مستثنی



نوسوزی: احتمالاً با بررسی مثال‌های بالا متوجه شدید که مستثنی منه بودن نقش (محل اعرابی) نیست، ولی مستثنی نقش است. یادتون نره اصولاً موارد زیر نقش نیستند و با توجه به جایگاهشان نقش می‌گیرند.

- موصوف
- مضاف
- صاحب حال
- مستثنی منه



دوپینگ: هدف از آوردن «إِلَّا» دو چیز است:

۱ ایجاد ساختار استثناء: جمله قبل از «إِلَّا» کامل است و مرجع مستثنی (مستثنی منه) در جمله آمده است.

📖 **مثال:** جاء الطالب إلاً محمداً ← «محمداً» از «الطالب» جدا می‌شود.

مستثنی منه مستثنی

۲ ایجاد ساختار حصر: جمله قبل از «إِلَّا» ناقص است و مرجع کلمه بعد «إِلَّا» (مستثنی منه) در جمله نیامده.

📖 **مثال:** لا يذهب إلاً علی ← مشخص نیست «علی» از چه کسی جدا می‌شود.

حواست باشه ساختار حصر حتماً باید در جملات منفی یا سؤالی بیاید. پس وقتی ساختار حصر داریم، «إِلَّا» برای «حصر و اختصاص» می‌آید نه استثناء، چون اصلاً مستثنی منه در جمله وجود ندارد که مستثنی بخواند از آن جدا شود. یعنی این ساختار می‌گوید انجام این کار را فقط و منحصرأ فلانی انجام داده است.

📖 **مثال:** ما نام إلاً علی ← نخواهید مگر علی (فقط علی خواهید)



ویتامینه: ساختار حصر و اختصاص را می‌توان به صورت مثبت و با قید «فقط، تنها» ترجمه کرد.

📖 **مثال:** ما شاهدتُ إلاً علیاً
فقط علی را دیدم مگر علی را

■ پس در ساختار حصر و اختصاص مستثنی منه وجود ندارد.

مستثنی تام، هم در جملات مثبت می‌آید هم در جملات منفی و سؤالی. پس هر جمله منفی یا سؤالی که دیدید احساساتی نشوید و نگویید حصر کی بودی تو؟ بنابراین هر جمله مثبتی تام است ولی جملات منفی و سؤالی را باید بررسی کرد.

📖 **مثال:** ما ذهب الطالب إلاً علیاً

مستثنی منه ادات مستثنی (تام)

مفعول مطلق

مفعول مطلق: نوعی قید و مربوط به فعل جمله است و به دو دسته تقسیم می‌شود.

مفعول مطلق تأکیدی

بر وقوع فعل جمله تأکید می‌کند و ویژگی‌های زیر را دارد:

مصدر فعل جمله است که تنها (یعنی بدون صفت و مضاف‌الیه و جمله وصفیه) بعد از فعل می‌آید.

🕌 مثال: <u>ذهب علی</u>	ذهاباً	🕌 مثال: <u>استغفرتُ الله</u>	الله	استغفاراً
فعل	مفعول مطلق	فعل و فاعل	مفعول	مفعول مطلق

مفعول مطلق نوعی (بیانی)

مصدر فعل جمله به همراه صفت یا مضاف‌الیه یا جمله وصفیه است که بعد از فعل می‌آید و چگونگی انجام فعل را بیان می‌کند.

🕌 مثال: <u>صبر المؤمن صبراً حسناً</u>	صبراً	🕌 مثال: <u>صبر المؤمن صبراً</u>	صبراً	أیوب
فعل	مفعول مطلق نوعی صفت	فعل	فاعل	مفعول مطلق نوعی م. الیه

🕌 مثال: <u>صبر المؤمن صبراً لا یؤصف</u>	صبراً	لا یؤصف
فعل	فاعل	مفعول مطلق نوعی جمله وصفیه

شیرخشک: جمله وصفیه، جمله‌ای است که بعد از اسم نکره می‌آید و آن را توصیف می‌کند.

🕌 مثال: <u>جاء رجلٌ یضحک</u>	یضحک	جمله وصفیه
نکره	فاعل	مفعول مطلق نوعی جمله وصفیه

مضاف «ال»، «تنوین» و «نون مثنی» و «جمع مذکر» نمی‌گیرد. پس مفعول مطلق که مضاف‌الیه دارد این سه مورد را نمی‌پذیرد.

ویتامینه: به نحوه ترجمه انواع مفعول مطلق توجه کنید:

- 1 مفعول مطلق تأکیدی: با قیده‌های تأکیدی (حتماً، قطعاً)
- 2 مفعول مطلق نوعی با مضاف‌الیه: با قیده‌های «مثل، مانند»
- 3 مفعول مطلق نوعی با صفت: از خود صفت استفاده می‌کنیم.

در این حالت، دیگر خود مصدر را ترجمه نمی‌کنیم.

4 ترجمه مفعول مطلق نوعی با جمله وصفیه: مصدر + ی + که + جمله وصفیه یا فعل / به گونه‌ای که + جمله وصفیه

🕌 **مثال:** خاف الرجل خوفاً منعه ← مرد ترسید، ترسیدنی که او را منع کرد. / مرد به گونه‌ای ترسید که او را منع کرد.

نسوزی: اگر بعد از مصدر، حروف «و، ف، ثم، بل، ل، لکن، حتی» بیاید، مفعول مطلق، تأکیدی است:

🕌 مثال: <u>ذهب علی</u>	ذهاباً	فجاء علی
فعل و فاعل	مفعول مطلق تأکیدی	

■ دقت کنید «فعل + مصدر» مفعول مطلق می‌سازد نه «اسم + اسم»، پس در عبارت زیر مفعول مطلق نداریم.

🕌 **مثال:** كان صبری صبراً جميلاً ← صبر من صبری نیکو بود.

■ مفعول مطلق حتماً جامد و حتماً بدون «ال» است.

ماضی منفی ساده

«ما» + ماضی **مثال:** ما جاء: نیامد / ما رأيتُم: ندیدید
 «لم» + مضارع مجزوم **مثال:** لم يذهب: نرفت / لم يرضَ: راضی نشد

ماضی نقلی مثبت

«قد» + ماضی **مثال:** قد فرِحَ: شاد شده است / قد جاء: آمده است

ماضی نقلی منفی

«لما» + مضارع مجزوم **مثال:** لما يذهب: هنوز نرفته است / لما يذُكر: هنوز یاد نکرده است
 «ما» + «قد» + ماضی **مثال:** ما قد أكل: نخورده است / ما قد رأى: ندیده است

ماضی بعید

«كان» + «قد» + ماضی **مثال:** كان قد ذهب: رفته بود / كان قد ضرب: زده بود
 «كان» + ماضی **مثال:** كان ذهب: رفته بود / كان صَرَبَ: زده بود
 «كان» + اسم فاعل **مثال:** كنتُ جالساً: نشسته بودم / كنتُ غارقاً في أفكار: در افکارم غرق شده بودم

ماضی بعید منفی

«ما» + «كان» + ماضی **مثال:** ما كان ذهب: نرفته بود / ما كنا ذهبنا: نرفته بودیم
 «كان» + «ما» + ماضی **مثال:** كان ما رأى: ندیده بود / كنتُ ما ضربتُ: زده بودم
 «لم» + مضارع مجزوم «كان» + ماضی **مثال:** لم يكن ذهب: نرفته بود / لم نكن رأينا: ندیده بودیم

ماضی استمراری

«كان» + مضارع **مثال:** كان يذهب: می‌رفت / كنتم تذهبون: می‌رفتید / كنا نذهب: می‌رفتیم

ماضی استمراری منفی

«ما» + «كان» + مضارع **مثال:** ما كان يرجع: باز نمی‌گشت / ما كنا تذهبنا: شما (دو نفر) نمی‌رفتید
 «كان» + «لا» + مضارع **مثال:** كان لا يضرب: نمی‌زد / كنتُ لا أجلسُ: نمی‌نشستم / كنتُ لا تذهبن: نمی‌رفتید
 «لم» + مضارع مجزوم «كان» + مضارع **مثال:** لم يكن يذهب: نمی‌رفت

مضارع التزامی

- ① حروف ناصبه (به جز «لن») + مضارع **مثال:** أن يذهب: که برود / حتى تنصروا: تا پیروز بشوید
- ② فعل شرط **مثال:** إن تصبرَ تنجح: اگر صبر کنی موفق می‌شوی.
- ③ جواب طلب (فعل مضارع بعد از امر و نهی) که معمولاً قبل از آن از «تا» استفاده می‌کنیم.
مثال: اُكتبْ تذهب: بنویس تا بروی. / اصبرْ تُنل: صبر کن تا برسی.
- ④ فعل ماضی اگر مورد دعا و نفرین واقع شود **مثال:** رحمه الله: خداوند او را بیمارزد. / لعن الله آلَ زیاد: خداوند خاندان زیاد را لعنت کند
- ⑤ فعل بعد از «لیت» و «لعل» اگر فعل مضارع باشد:
- ⑥ «ل» جازمه («لام» امر غایب) + مضارع **مثال:** لنعلمن: باید بدانیم / لتكتبن: باید بنویسد
- ⑦ فعل ماضی بعد از «إذا»: معمولاً فعل ماضی بعد از «إذا» به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.
مثال: إذا شاهدك علي يتعجب: اگر علی تو را ببیند تعجب می‌کند.

ترجمه افعال در جملات متصل به هم

در دو جمله‌ای که با هم در ارتباط هستند (جملات وصفیه و جملات صله) به فرمول‌های زیر توجه کنید.

۱ ماضی + ماضی: فعل دوم: غالباً ← ماضی بعید
گاهی ← ماضی ساده
مثال: قرأت کتاباً إشتريته من السوق. ← کتابی را خواندم که آن را از بازار خریده بودم (خریدم).
فعل اول فعل دوم

بنیت مسجداً نَشَرَ الخیرات. ← مسجدی ساختم که نیکی‌ها را منتشر کرد.
فعل اول فعل دوم

ذهبتُ إلى المدرسة و قد أحدثتُ جدیدةً. ← به مدرسه رفتم، درحالی که (آن) تازه احداث شده بود.
فعل اول فعل دوم

۲ ماضی + مضارع ← فعل دوم: ماضی استمراری مثال: رأیتُ النبیَّ يدعو الناس ← پیامبر را دیدم درحالی که مردم را دعوت می‌کرد.
فعل اول فعل دوم

جاء رجلٌ یضحک: مردی که می‌خندید، آمد.
فعل اول فعل دوم

۳ مضارع + مضارع ← فعل دوم: مضارع التزامی مثال: نُشتری الكتابَ الذی یساعدنا ← کتابی را که به ما کمک بکند، می‌خریم.
فعل اول فعل دوم

نذهبُ إلى مکانٍ نعرفه ← به جایی می‌رویم که آن را بشناسیم.
فعل اول فعل دوم

■ آینده ← «مَ» یا «سوف» + مضارع: سوف یدهبُ: خواهد رفت / سیأكلُ: خواهد خورد
■ «لن» + مضارع ← (هرگز) + آینده منفی: لن یدهبُ: (هرگز) نخواهد رفت / لن تذهبوا: (هرگز) نخواهید رفت

نسوزی



برای ترجمه «لن» + مضارع، آوردن قید «هرگز» ضروری نیست

ترجمه «که»

۱ موصول خاص بعد از اسم معرفه به «ال» (اگر نقش صفت داشته باشد):

مثال: رأیتُ الرجلَ الذی یدهبُ: مردی را که می‌رفت، دیدم. / هذه کتبا التی إشتريناها: این‌ها کتاب‌های ما است که آن‌ها را خریدیم.

۲ «أن» (که وسط جمله می‌آید). مثال: عَلِمْتُ أَنَّهُ فی المسجد: دانستم که او در مسجد است. / فَهَمَّتْ أَنْ اللّهُ مَعَنَا: فهمیدم که خدا با ما است.

۳ «أن» قبل از فعل مضارع مثال: أَطَلَبُ أَنْ أذهبُ: می‌خواهم که بروم. / نهضتُ أَنْ أقولَ: ایستادم که بگویم.

۴ قبل از جمله وصفیه مثال: جاءَ رجلٌ یحبُّ الله: مردی که خداوند را دوست می‌داشت، آمد.

جمله وصفیه (فعلیه)

هذا کتابٌ صفحائهُ کثیرةٌ: این کتابی است که صفحه‌های آن زیاد است.

جمله وصفیه (اسمیه)

ترجمه «باید»

۱ «علی» + اسم + مصدر مثال: علی الإنسان الصبرُ: انسان باید صبر کند.

۲ «علی» + ضمیر + مصدر مثال: علیها الاجتهادُ: او باید تلاش کند.

+ ممکن است مصدر ابتدای فرمول قرار گیرد که در این حالت هم صحیح است. مثال: الصبرُ علی الإنسان / الإجتهاذُ علیها

۳ «یجبُ» + «أن» + مضارع منصوب مثال: یجبُ أن یدهبُ: باید برود. / یجبُ أن تکتبوا تکالیفکم: باید تکالیفاتان را بنویسید.

۴ «یجبُ» + «علی» + اسم + مصدر مثال: یجبُ علی المعلمِ التدریسُ: معلم باید درس بدهد.
اسم ضمیر

یجبُ علیکمما الإهتمامُ بالعمل: شما (دو نفر) باید به کار توجه کنید.
ضمیر مصدر



گاهی مصدر را با توجه به ساختار جمله به صورت فعل (غالباً مضارع التزامی) ترجمه می‌کنیم.
مانند مثال‌های فوق و نمونهٔ روبه‌رو: أَطْلُبُ الرَّجُوعَ إِلَى الْبَيْتِ ← می‌خواهم به خانه برگردم. (بازگشت به خانه را می‌خواهم).

۵ «يَجِبُ» + «علی» + اسم
ضمیر + «أن» + مضارع منصوب:

مثال: يجب على الناس أن يذهبوا إلى البيت: مردم باید به خانه بروند. / يجب علينا أن نجبر الفشل: ما باید شکست را جبران کنیم.
اسم مضارع منصوب ضمیر مضارع منصوب

۶ «لِ» + مضارع مجزوم: مثال: ليكتب: باید بنویسد. / لئساعد مظلومي العالم: باید به ستم‌دیدگان دنیا کمک کنیم.

نسوزی



این نوع «لِ» فقط بر سر صیغه‌های غایب و متکلم می‌آید، بنابراین:
«یا علی لتذهب»: «ای علی باید بروی» ← نادرست است، چون بر سر صیغهٔ مخاطب آمده است.

ترجمهٔ نباید

۱ «لا» ناهیه + صیغه‌های غایب
متکلم از مضارع مثال: لا يكتب: نباید بنویسد. / لا يظلم الحاكم أحداً: حاکم نباید به کسی ستم کند.

۲ «يَجِبُ» + «أن» + «لا» + مضارع منصوب مثال: يجب أن لا يذهب: نباید برود. / يجب أن لا ترجع: نباید بازگردی.

۳ «يَجِبُ» + «علی» + اسم
ضمیر + «أن» + «لا» + مضارع منصوب مثال: يجب على الناس أن لا يخونوا الحاكم: مردم نباید به حاکم خیانت کنند.
اسم مضارع منصوب

نسوزی



گاهی «أن» با «لا» ادغام شده و به صورت «ألا» می‌آید.
مثال: يجب عليك ألا تقول هذا ← تو نباید این را بگویی. / يجب على الأب ألا يهمل الأولاد ← پدر نباید فرزندان را رها کند.
«أن» + «لا» «ألا»

ترجمهٔ «فقط»، «تنها»

۱ کلمهٔ «فقط» عیناً در جمله باید مثال: ذهبَ على فقط: فقط (تنها) علی رفت.

۲ «إنما» + جمله اسمیه
فعلیه مثال: إنما على جميل: فقط (تنها) علی زیبا است. / إنما يعلم الله: فقط (تنها) خداوند می‌داند.

ابواب هشتگانه

«إفعال» و «تفعیل»

معمولاً فعل‌های لازم را به فعل متعدی تبدیل می‌کنند. مثال: ذهبَ: رفت (لازم) ← أذهبَ: برد (متعدی) / فرحَ: شاد شد ← فرحَ: شاد کرد (کسی را)

«استفعال»

برای طلب و درخواست انجام کاری استفاده می‌شود. (معمولاً متعدی است).
مثال: استغفر الله: از خدا طلب آموزش کرد. / استعلم المعلم: از معلم طلب علم کرد.

«افتعال»، «تفعّل»، «انفعال»

بر مطاوعه (تأثیرپذیری) دلالت دارند.

🏠 **مثال:** تَأَدَّبَ: مؤدَّب شد / اِنكسَرَ: شکست / اِنْتَقَلَ: منتقل شد

نسوزی



گاهی فعل‌های باب «إفعال» لازم هستند که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اَفْلَحَ: رستگار شد / اَزْهَرَ: شکوفه داد / اَفْأَقَ: بیدار شد / اَسْرَعَ: شتافت
باب «انفعال» حتماً لازم است، باب «تفعّل» غالباً لازم است و باب «افتعال» گاه لازم و گاه متعدّی است.

«تفاعل»

بر همکاری دلالت دارد و در ترجمه آن از کلمه‌های «با هم‌دیگر، با یکدیگر» استفاده می‌کنیم. (معمولاً لازم است).
🏠 **مثال:** تَعَاوَنَ النَّاسُ: مردم با هم‌دیگر همکاری کردند. / تَقَاتَلِ الْأَعْدَاءُ: دشمنان با هم جنگیدند.

«مفاعلة»

در ترجمه آن از «با» استفاده می‌کنیم. (معمولاً متعدّی است).

🏠 **مثال:** كَاتَبَ عَلِيٌّ سَعِيدًا: علی با سعید نامه‌نگاری کرد. / شَاوَرَ الْحَاكِمُ النَّاسَ: حاکم با مردم مشورت کرد.

نکات کلی ترجمه

ویتامینه



۱ اگر یک اسم هم صفت و هم مضاف‌الیه داشته باشد، در عربی ابتدا مضاف‌الیه می‌آید و سپس صفت آن، ولی در ترجمه ابتدا صفت را می‌آوریم و سپس مضاف‌الیه را. 🏠 **مثال:** کتابنا الجمیل: کتاب زیبای ما / ثورتنا الاسلامیة: انقلاب اسلامی ما

فرمول
عربی ← اسم + مضاف‌الیه + صفت
فارسی ← اسم + صفت + مضاف‌الیه

رنگ آبی اتاق من ← لون غرفتی الأزرق / باغ‌های زیبای همسایه ما ← بساتین جارنا الجمیلة

اسم دوتا مضاف‌الیه صفت

چاپ پنجم این کتاب ← طبع هذا الكتاب الخامس / کتاب‌های بزرگ معلم ما ← كتب معلّمنا الكبيرة

اسم دوتا مضاف‌الیه صفت

اسم م‌الیه تابع صفت

فرمول

۱ اسم را بنویسید،
۲ صفت را بیاورید آخر،
۳ هرچه باقی ماند بین آن دو بنویسید،
۴ مطابقت‌های بین موصوف و صفت را بررسی کنید (از نظر جنس، عدد، اعراب، معرفه و نکره).

۲ اعداد ترتیبی را معمولاً با «م» یا «مین» ترجمه می‌کنیم.

🏠 **مثال:** الكتاب الثانی: کتاب دوم - دومین کتاب / الدرّس الخامس: درس پنجم - پنجمین درس

نسوزی



اگر موصوف بر زمان و ساعت دلالت کند، می‌توانیم عدد ترتیبی را با «م» و «مین» ترجمه نکنیم:
🏠 **مثال:** الساعة الرابعة ← ساعت چهار / القرن السابع ← قرن هفتم

۳) اعداد شمارشی را عیناً ترجمه کنید. **مثال:** ثلاثة طلاب: سه دانش‌آموز / أَحَدٌ عَشَرَ درسا: یازده درس

۴) ضمائر حتماً باید ترجمه شوند.

مثال: دروسه: درس‌هایش - درس‌های او - درس‌های خودش - درس‌های خود / أبانا: پدرمان - پدر ما - پدر خود - پدر خودمان

۵) به ترجمه اسم جمع و مفرد دقت کنید.

مثال: حَمَلْنَا الْأَكْبِيَّاسَ ← کیسه‌ها را حمل کردیم. («کیسه» غلط است.) / قُلُوبِ النَّاسِ ← قلب‌های مردم («قلب» نادرست است).

۶) اسم و فعل مثنی می‌توانند به صورت جمع ترجمه شوند. (البته معمولاً این‌گونه است).

مثال: الطالبان: ۱) دو دانش‌آموز ۲) دانش‌آموزان / تذهبان: ۱) شما دو نفر می‌روید ۲) می‌روید

۷) به طور کلی: جمع در فارسی = مثنی و جمع در عربی.

مثال: «رفتند»: ۱) ذهبوا ۲) ذهبوا ۳) ذهبوا / «شما»: ۱) أنتم ۲) أنتم ۳) أنتن

۸) اگر کلمه بعد از اسم اشاره، «ال» دار باشد، اسم اشاره به صورت مفرد ترجمه می‌شود.

مثال: هؤلاء الطلاب: این دانش‌آموزان / أولئك المعلمات: آن معلمان / هذان الطالبان: این دانش‌آموزان (این دو دانش‌آموز)

۹) اگر کلمه بعد از اسم اشاره نکره باشد اسم اشاره را مطابق اسم بعد از خود ترجمه می‌کنیم.

مثال: هؤلاء مسلمون: این‌ها (مسلمان) هستند. / أولئك نساءٌ يجتهدن: آن‌ها زنانی هستند که تلاش می‌کنند.

هذه أشجارٌ رأيتها: این‌ها درختانی هستند که آن‌ها را دیدی.

۱۰) گاهی مفعول به را به صورت متمم ترجمه می‌کنیم. **مثال:** سألت المعلمَ: از معلم پرسیدم. / دخلوا البيتَ: به خانه داخل شدند.

۱۱) «هناك» (اگر خبر مقدم باشد) به معنای «وجود دارد، هست و است» می‌باشد.

مثال: هناك أسئلةٌ: سؤالاتی وجود دارد. (هست) / هناك معلماتٌ: معلمانی هستند که ...

۱۲) در ترجمه جمله‌های اسمیه بدون فعل از افعال ربطی (است، هست و وجود دارد) استفاده می‌کنیم.

مثال: علیٌّ فی الصفِّ: علی در کلاس است. / المدرسةُ كبيرةٌ: مدرسه بزرگ است.

۱۳) در ترجمه افعال دومفعولی معمولاً یکی را با «را» و دیگری را با حرف اضافه یا بی‌علامت ترجمه می‌کنیم.

مثال: رَزَقَ اللهُ الأُمَّةَ السَّعَادَةَ: خداوند به ملت خوشبختی را روزی داد. / جعلَ اللهُ المؤمنَ سعيداً: خداوند مؤمن را خوشبخت قرار داد.

۱۴) فعل مجهول را با مشتقات مصدر «شدن» ترجمه می‌کنیم. **مثال:** ضُربَ: زده شد / كُتِبَ: نوشته شد / يُرْسَلُ: ارسال می‌شود / يُقْرَأُ: خوانده می‌شود.

۱۵) اگر «كان» در جمله‌ای بیاید و چند فعل به آن عطف شوند، دو نکته قابل توجه است:

■ فقط یک‌بار تکرار می‌شود. ■ همه افعال معطوف با توجه به «كان» ترجمه می‌شوند.

مثال: كان علیٌّ یذهب و یجلس و یرجع ← علی می‌رفت و می‌نشست و بازمی‌گشت.

كان علیٌّ صبر و جاء و إنتظر ← علی صبر کرده بود و آمده بود و منتظر مانده بود.

۱۶) «إن» اگر ترجمه نشود، ایرادی ندارد. **مثال:** إِنَّ اللهَ معنا: ۱) همانا خداوند با ما است. ۲) خداوند با ما است.

۱۷) در ترجمه اسم نکره از «ی» و «یا» و «یک» و «یا از هر دو استفاده می‌کنیم:

۱) یک کتاب خریدم

مثال: اشتريتُ کتاباً ← ۲) کتابی خریدم

۳) یک کتابی خریدم

معمولاً هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه «ال» تکرار شود، می‌توان الف و لامش را «این» یا «آن» ترجمه کرد؛

مثال: اشتريتُ كُتُباً و كان أبي یحب الكتاب: کتابی خریدم و پدرم آن کتاب را دوست می‌داشت.

۱۸) به ترجمه «كل» در حالت‌های مختلف توجه کنید:

■ «كل» + اسم جمع معرفه ← همه **مثال:** كل الطلاب: همه دانش‌آموزان / كل المدارس: همه مدرسه‌ها

■ «كل» + اسم مفرد و نکره ← هر **مثال:** كل طالبٍ: هر دانش‌آموزی / كل مرءٍ: هر انسانی

■ «كل» + «من» + اسم جمع ← هریک از **مثال:** كل من الطلاب: هریک از دانش‌آموزان / كل من الأعداء: هریک از دشمنان

۱۹) صفت و معدود حتی اگر جمع باشند باید به صورت مفرد ترجمه شوند.*

مثال: الرجال العلماء: مردان دانشمند / ثلاثة كتب: سه کتاب / النساء المؤمنات: زنان باایمان / إحد عشرة طالبة: یازده دانش‌آموز

۲۰) معدود اعداد (۳ تا ۱۲) با اینکه نکره هستند، به صورت معرفه ترجمه می‌شوند. (تنها وقتی جمله وصفیه داشته باشند به صورت نکره ترجمه می‌شوند.)

مثال: ثلاثة تلاميذ: سه دانش‌آموز / أحد عشر ليلاً: یازده شب

* خبر مفرد اگر صفت و مضاف‌الیه نداشته باشد، معمولاً به صورت مفرد ترجمه می‌شود. **مثال:** أولئك رجالٌ: آن‌ها مرد هستند. / هؤلاء معلماتٌ:

این‌ها معلم هستند.

۲۱) کلمه «عند» اگر ظرف زمان باشد به معنای «هنگام» و اگر ظرف مکان باشد به معنای «نزد» است.

📖 **مثال:** عند الطیران: هنگام پرواز / عند الله: نزد خداوند / عند نزول المطر: هنگام بارش باران / عند المعلم: نزد معلم

۲۲) فعل شرط به صورت مضارع التزامی و جواب شرط به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود. (حتی اگر ماضی باشند).

📖 **مثال:** من صَبَرَ نَجَحَ: هر کس صبر کند، موفق می‌شود. / من یَسْأَلُ یَعْلَمُ: هر کس سؤال کند، می‌داند.

۲۳) «لَمَّا» اگر قبل از فعل ماضی باشد به معنای «زمانی که» بوده و نقش مفعول فیه دارد.

📖 **مثال:** لَمَّا جَاءَ عَلِيٌّ رَأَيْتُهُ: زمانی که علی آمد، او را دیدم.

۲۴) «قد» + مضارع: حرف تقلیل می‌باشد و معنای «گاهی، شاید، به ندرت، ممکن است و ...» دارد.

📖 **مثال:** قَدْ يَذْهَبُ: گاهی می‌رود - ممکن است برود - شاید برود - به ندرت می‌رود

۲۵) داشتن: لِ + اسم
ضمیر ← للمعلم أسلوب: معلم روشی دارد.

عند + اسم
ضمیر ← عند علي ثروة: علی ثروتی دارد. / عنده كتاب: کتابی دارد.

۲۶) نداشتن: قبل از دو فرمول بالا، «ما» یا «لیس» می‌آوریم:

📖 **مثال:** ما لی کتاب: کتابی ندارم. / لیس عند المعلم زمن: معلم وقتی ندارد. / ما لأبی عمل: پدرم کاری ندارد. / لیس عندک مال: پولی نداری.

۲۷) داشتن در زمان گذشته: برای بیان چنین معنایی باید قبل از فرمول داشتن، «کان» بیاوریم.

📖 **مثال:** کان لکم محفظة: شما کیفی داشتید. / کان عندی کتاب: کتابی داشتم.

۲۸) نداشتن در زمان گذشته: ما + کان + اسم
ضمیر ← عند + اسم
ضمیر

📖 **مثال:** ما کان لی عمل: کاری نداشتم. / ما کان عند المعلم وقت: معلم وقتی نداشت.

ما کان للمدير سيارة: مدیر ماشینی نداشت. / ما کان عنده مال: او پولی نداشت.

۲۹) در ترجمه اسم فاعل از وندهای «نده و ا» استفاده می‌کنیم. 📖 **مثال:** مُنْذِر: بیم‌دهنده / عالم: دانا

۳۰) اسم مفعول را در فارسی مانند صفت مفعولی ترجمه می‌کنیم. 📖 **مثال:** مکتوب: نوشته شده / مغفور: آمرزیده شده

۳۱) در ترجمه اسم مبالغه از قید «بسیار» استفاده می‌کنیم. 📖 **مثال:** غَفَّار: بسیار آمرزنده / علامة: بسیار دانا

۳۲) اسم تفضیل + حرف جرّ «من» ← ترجمه با پسوند «تر» 📖 **مثال:** أَحْسَنُ من ...: بهتر از / أَكْثَرُ من ...: بیشتر از

۳۳) اسم تفضیل + مضاف‌الیه ← ترجمه با پسوند «ترین» 📖 **مثال:** أَحْسَنُ النَّاسِ: بهترین مردم / أَعْلَمُ الرَّجَالِ: داناترین مردان

۳۴) اگر بدون پسوند باشند به هردو صورت صحیح است. 📖 **مثال:** أَفْضَلُ: بهتر، بهترین / أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین

۳۵) ممکن است فعل‌های لازم با مشتقات مصدر «شدن» ترجمه شوند. آن‌ها را با افعال مجهول اشتباه نگیرید.

📖 **مثال:** إِنْصَرَفَ: روانه شد / تَعَبَ: خسته شد / كَثُرَ: زیاد شد

۳۶) در ترجمه اسم منسوب دقت کنید، آن‌ها را با «ی» نسبت (به صورت صفت) ترجمه می‌کنیم.

📖 **مثال:** الأسلوب القرآنی: روش‌های قرآنی / رجلُ ایرانی: مردی ایرانی

۳۷) به ترجمه افعال زیر با حروف خاص آن‌ها توجه کنید.

📖 **مثال:** قام به ...: پرداخت، انجام داد/ قَالَ بـ ...: اعتقاد داشت/ بحث عن ...: جست‌وجو کرد / رَغَبَ عن ...: روی برگرداند، اعراض کرد / رَغِبَ فی ...: روی آورد

۳۸) «لَ» مفتوحه و «نَ» تأکید را باید با قیود تأکیدی ترجمه کنیم:

📖 **مثال:** إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ: به درستی که انسان در زیان است. / يَذْهَبَنَّ عَلِيٌّ: قطعاً علی رفت.

۳۹) «لَا» ناهیه + مضارع + «نَ» تأکید ← هرگز + فعل نهی 📖 **مثال:** لَا تَحْسَبَنَّ: هرگز مپندار / لَا تَقُولَنَّ: هرگز نگو

۴۰) حروف جازة «و، ب و ت» معنای قسم دارند. 📖 **مثال:** وَالله، بالله، تالله: به خدا سوگند

۴۱) «أَنْ» + مضارع منصوب به دو صورت ترجمه می‌شود: ۱) مضارع التزامی ۲) مصدر

📖 **مثال:** طَلَبْتُ أَنْ أَرْجِعَ: ۱) خواستم که برگردم. ۲) برگشتن را خواستم.

پريد أَنْ أَذْهَبَ: ۱) (او) می‌خواهد که من بروم. ۲) او رفتن من را می‌خواهد.

۴۲) گاهی فعل مضارع با حرف «ما» منفی می‌شود: ما يَذْهَبُ: نمی‌رود / ما يَري: نمی‌بیند / ما يُرِيدُ: نمی‌خواهد

۴۳) اگر اسم «کان» اسم ظاهر باشد و آن اسم مثنی یا جمع باشد، فقط با دو فرمول زیر می‌آید:

■ کان + اسم + فعل: کان الطلابُ يفرحون. / کان المعلمانُ يعمالن. / کانت النساءُ يعمالن.

■ اسم + کان + فعل: الطلابُ كانوا يذهبون. / الطالبانُ كانا يفرحان. / المعلمتانُ كانتا تذهبان.

۴۴) دقت کنید که حالتی غیر از دو مورد بالا («کان» + فعل + اسم) نادرست است.

🕌 **مثال:** كَان كَتَبَ الطَّلَابُ. / كَان يَعْمَلُ الطَّالِبَانِ. / كَان يَعْمَلُ الْمُعَلِّمُونَ. ← که همگی نادرست‌اند.

۴۵) گاهی اوقات برخی افعال* به صورت صفت ترجمه می‌شوند.

🕌 **مثال:** قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: خدای عزیز و بزرگوار گفت. / قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: خداوند بلندمرتبه و متعال گفت.

۴۶) گاهی حروف در هم ادغام می‌شوند که ترجمه آن‌ها بسیار مهم است.

عَمَّن ← عَن + مَن: از چه کسی (از کسی که) عَمَّا ← عَن + مَا: از آنچه (از چه چیز)، دربارهٔ آنچه

بِمَ ← بِ + مَا: به خاطر چه؟ لِمَ ← لِمَا: برای چه؟

لِفُلَانٍ ← لِمَنْ + أَنْ + لِ: برای اینکه مِمَّن ← مِمَّنْ + مَن: از کسی که، از چه کسی

۴۷) در فارسی اگر چند کلمه معطوف دارای مضاف‌الیه یکسان باشند فقط در پایان آخرین کلمه، مضاف‌الیه می‌آید، ولی در عربی مضاف‌الیه را باید در انتهای همهٔ کلمات معطوف (عطف‌شده) اضافه کنیم.

🕌 **مثال:** دین و جان وطن خود: دینه و نفسه و وطنه/ علی کتاب و دفتر و کیف خود را روی میز گذاشت: جَعَلَ عَلَيَّ كِتَابَهُ وَدَفْتَرَهُ وَمَحْفَظَتَهُ عَلَي الْمُنْضَدَةِ.

۴۸) اَخ + مصدر: می‌تواند به صورت صفت ترجمه شود. 🕌 **مثال:** أَخُو الْعِلْمِ: عالم / أَخُو الصَّبْرِ: صابر

ترجمهٔ انواع «من»

۴۹) ترجمهٔ انواع «من»:

■ موصول ← کسی که (کسانی که) 🕌 **مثال:** رَأَيْتُ مَنْ يَذْهَبُ: کسی که می‌رفت را دیدم.

مَنْ النَّاسُ مَنْ يَجْتَهُدُونَ: از میان مردم کسانی هستند که تلاش می‌کنند.

■ شرط ← هرکس هرکه: 🕌 **مثال:** مَنْ صَبَرَ نَجَحَ: هرکس صبر کند، موفق می‌شود. / مَنْ يَذْهَبُ يَزِرْ: هرکس برود، می‌بیند.

■ استفهام ← چه کسی، چه کسانی؟ 🕌 **مثال:** مَنْ جَاءَ؟: چه کسی آمد؟ / مَنْ قَرَأَ هَذَا؟: چه کسی این را خواند؟

ترجمهٔ انواع «ما»

■ موصول ← چیزی که، چیزهایی که 🕌 **مثال:** إِشْتَرَيْتُ مَا يَطْلُبُهُ عَلِيٌّ: چیزی را که علی می‌خواست، خریدم.

■ شرط ← هرچه، آنچه 🕌 **مثال:** مَا تَفْعَلُوا يَعْلَمُهُ اللَّهُ: هرچه انجام بدهید خداوند آن را می‌داند.

■ استفهام ← چه چیزی، چه چیزهایی؟ 🕌 **مثال:** مَا رَأَيْتَ؟: چه چیزی دیدی؟

انواع «لِ»

■ جازه ← برای 🕌 **مثال:** ذَهَبْتُ لِكَسْبِ الْعِلْمِ: برای کسب علم رفتم. (قبل از اسم یا مصدر می‌آید).

■ ناصبه ← برای اینکه 🕌 **مثال:** ذَهَبْتُ لِيُشَاهِدَنِي: برای اینکه من را ببیند، رفتم. (قبل از فعل و معمولاً وسط جمله می‌آید).

■ جازمه ← باید 🕌 **مثال:** لِنُذْهَبْ: باید برویم. (قبل از صیغه‌های غایب و متکلم مضارع و در اول جمله می‌آید).

انواع «لَا»

۱) نافیه ← به صورت فعل منفی ← لا یذهب: نمی‌رود.

۲) عطف ← نه ← رَأَيْتُ عَلِيًّا لَا مُحَمَّدًا: علی را دیدم نه محمد را.

۳) حرف جواب ← نه ← هَلْ رَأَيْتَ؟ لَا: آیا دیدی؟ نه.

۴) ناهیه ← نباید (اگر قبل از صیغه‌های غایب و متکلم باشد). ← لَا يَكْتُبْ: نباید بنویسد.

* معمولاً افعالی که بعد از لفظ جلالهٔ «الله» می‌آیند و بیانگر مرتبه والای خداوند هستند.